

به نام پروردگاریکتا

دیوان محمد فلکی شروانی

به انضمام ترجمه "فلکی شروانی: زمانه، زندگی و آثارش" نوشته هادی حسن

محمد فلکی شروانی

ترجمه و تصحیح

علی رضا شعبانلو



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران 1400



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فروشگاه کتاب: خیابان کریم خان زند، بین قرنی و ایرانشهر، پلاک ۱۷۶ تلفن: ۸۳۱۷۱۹۲

دیوان محمد فلکی شروانی

به انضمام ترجمه "فلکی شروانی: زمانه، زندگی و آثارش" نوشته هادی حسن

مؤلف: محمد فلکی شروانی

ترجمه و تصحیح: علی رضا شعبانلو

مدیر انتشارات: یدالله رفیعی

مدیر تولید و نظارت: سیدمحمدحسین محمدی

کارشناس فنی: عرفان بهار دوست

چاپ اول: ۱۴۰۰

شمارگان: ۳۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: گام اول

قیمت: ۶۴۰۰۰ تومان

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: فلکی شروانی، نجم‌الدین محمد، قرن ۶ق.

عنوان و نام پدیدآور: دیوان محمد فلکی شروانی به انضمام ترجمه کتاب "فلکی شروانی: زمانه،

زندگی و آثارش" / نوشته هادی حسن؛ ترجمه و تصحیح علی رضا شعبانلو.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۴۰۰.

مشخصات ظاهری: ۲۵۷ص.

شابک: 978-622-7689-43-3

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: عنوان اصلی: Falakī-i-Shirwānī: his times, life, and works, 1929.

موضوع: فلکی شروانی، نجم‌الدین محمد، قرن ۶ق. -- نقد و تفسیر

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۶ق.

Persian poetry -- 12th century: موضوع

موضوع: شعر فارسی -- قرن ۶ق. -- تاریخ و نقد

Persian poetry -- 12th century -- History and criticism: موضوع

شناسه افزوده: حسن، هادی، ۱۸۹۴ - ۱۹۶۳م.

شناسه افزوده: Hasan, Hadi

شناسه افزوده: شعبانلو، علیرضا، ۱۳۵۲ -، مترجم

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

Institute for Humanities and Cultural Studies

رده بندی کنگره: PIR۵۰۸۳

رده بندی دیویی: ۸۱۴/۲۳

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۰۵۸۱۵

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

فهرست مطالب

۵	پیشگفتار
	فصل اول: فلکی شروانی: زمانه، زندگی و آثارش
۷	۱. قلمرو پادشاهی شروان
۸	۲. شروانشاهان سده ششم هجری
۳۲	۳. زندگی فلکی شروانی
۴۷	۴. اشعار فلکی
۵۱	۵. منابع اشعار فلکی
۷۵	یادداشت‌های فصل اول
	فصل دوم: معرفی نسخه‌ها، روش تصحیح و سبک شاعر
۹۳	بازخوانی چاپ‌های پیشین
۹۸	روش تصحیح
۱۰۴	سبک شاعری فلکی
	فصل سوم: اشعار فلکی شروانی
۱۱۳	اشعار فلکی شروانی
۱۱۹	قصاید
۱۸۶	ترکیب‌بندها
۱۹۹	ترجیع بند
۲۰۲	غزلیات
۲۰۵	قطعات
۲۰۸	رباعیات
۲۱۰	ابیات پراکنده

۲۱۳	تعلیقات
۲۳۵	فهرست ترکیبات
۲۴۵	فهرست اعلام
۲۵۹	منابع و مآخذ
۲۶۱	ملحقات

پیشگفتار

آثار خفته در کنج کتابخانه‌ها، بخش بزرگی از میراث فرهنگی ما را شامل می‌شوند که هنوز گرد خمول از چهرهٔ بسیارشان زدوده نشده و به زیور طبع آراسته نگردیده‌اند و برخی هم که چاپ شده‌اند با پیدا شدن نسخه‌ای جدید به تصحیح مجدد آنها نیاز آمده است. تا این آثار بتمامی تصحیح و منتشر نشده‌اند، ارائهٔ هر گونه نقد و نظری دربارهٔ تاریخ زبان و ادبیات فارسی، سبک شناسی زبان و ادبیات و بررسی سیر تحول آن ابتر و ناقص خواهد بود.

بنابر این، برآن شدم تا دیوان فلکی شروانی را که از سوی قطب علمی «تحقیق در متون حکمی و عرفانی» در اولویت تصحیح قرار گرفته بود، برگزینم و بخشی از اوقات خود را صرف مقابلهٔ نسخه‌های آن نمایم. پس از آن که مقابلهٔ نسخه‌ها انجام یافت و تصحیح متن به پایان آمد، خواستم تا مقدمه‌ای دربارهٔ احوال و آثار فلکی بنویسم. در میان آثار و منابع می‌گشتم و هر جا مطلبی دربارهٔ فلکی می‌یافتم برمی‌گرفتم تا این که کتاب «زمانه، زندگی و آثار فلکی شروانی» (FALAKI-I-SHIRWANI: HIS TIMES, LIFE, AND WORKS)، نوشتهٔ محقق دانشمند و ایران‌شناس هندی، هادی حسن را دیدم و خواندم. پژوهشی بسیار دقیق و جامع بود. لذا تصمیم گرفتم این کتاب را ترجمه کنم و به جای مقدمه بر دیوان فلکی بیفزایم تا پژوهشگران و علاقمندان ادبیات فارسی بویژه فلکی شروانی، از این اثر ارزشمند بهره مند شوند.

دیوان فلکی در چهار بخش تدوین شده است، بخش نخست ترجمهٔ شرح حال فلکی به قلم هادی حسن است که نشان از دقت نظر و روش محققانه نویسنده دارد. در این بخش تمام ارجاعات به اشعار فلکی، منطبق بر دیوان مصحح هادی حسن است. بخش دوم مختصری دربارهٔ سبک اشعار فلکی و معرفی نسخه‌ها و روش تصحیح است، و بخش سوم متن اشعار فلکی است و بخش چهارم تعلیقات است که در آن برخی لغات مشکل و اسامی ناشناخته تعریف شده‌اند. در اینجا بر خود فرض می‌دانم سپاس‌گزار کوششها و یاریهای عزیزانی باشم که در تصحیح و انتشار دیوان فلکی مرا یاری رساندند:

۱. آقای دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد مدیر دانشمند قطب علمی «تحقیق در متون حکمی و عرفانی»، که برخی نسخه‌های فلکی را در اختیار بنده گذاشتند و لزوم تصحیح آن را یادآور شدند.
۲. دوست گرامی آقای دکتر علی سینا رخشنده‌مند، که در بدست آوردن نسخه کتابخانه کاخ گلستان یاری رسان بودند.
۳. همسر فرهیخته‌ام، سرکار خانم انسیه مرادی که ترجمه دقیق و صحیح مقدمه بدون یاری ایشان مقدور نبود.

علی رضا شعبانلو

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

فصل اول

فلکی شروانی: زمانه، زندگی و آثارش

مؤلف: هادی حسن

۱. قلمرو پادشاهی شروان^۱

شروانشاهان سده ششم هجری در ایالت شروان که شامل دو بخش شروان و گشتاسفی است حکومت داشتند. قلمرو این پادشاهی از شمال به رودخانه «سامور» یا «نهرالملک»؛ از شرق به دریای خزر؛ از جنوب به رودخانه «کر» یا «سیروس» و از غرب به پادشاهی مسیحی گرجستان محدود بود. هرچند «دربند» به طور موقت میان سالهای ۵۶۵ و ۵۷۰ ه. ق با حمایت گرجستان مغلوب شد، اما خود ایالتی مستقل بود. چنان که در سال ۵۱۴ ه. ق، فریدون اول، پادشاه شروان، در کشمکش با حاکم دربند جان خود را از دست داد؛ در سال ۵۱۷ ه. ق بنا به گفته ابن اثیر، مردم دربند که از سوی گرجی‌ها مورد آزار و اذیت قرار گرفته بودند، خواستار مداخله سلطان محمود شدند؛^۲ در سال ۵۵۳ ه. ق یا میان سالهای ۵۶۶ و ۵۷۵ ه. ق خاقانی قصیده‌ای خطاب به سیف‌الدین، حاکم دربند، سرود.^۳ و در حبسیه‌ای که به منظور جلب اعتماد اخستان سروده بود، گوید:^۴

ز بند شاه ندارم گله معاذالله اگرچه آبِ مه من ببرد در مه آب
کجا گریزم سوی عراق یا آلان کجا روم سوی ابخاز یا به باب‌الباب

موقعیت جغرافیایی شروان، ارتباطات شروانشاه را به حاکمان خزر و دربند از شمال، پادشاهان گرجستان از غرب، سلاطین سلجوقی و اتابکان آنان از جنوب، و دریای Russian Sea – raiders یا برودنیکی از شرق، محدود می‌کرد. در ضرب سکه شروانیان علاوه بر نام شروانشاه، نام خلیفه و همچنین نام سلطان سلجوقی نیز بود، که این امر خود نشان دهنده ضعف

حکومتی شروان است. ارتباط خلیفه با شروان صوری بود، اما ارتباط پادشاهان سلجوقی با شروان این گونه نبود. ملکشاه (۴۸۵-۴۶۵ هـ. ق) به شروانشاه مالیات یک ساله تحمیل کرد و سلطان محمود نیز در سال ۵۱۷ هـ. ق شروانشاه را زندانی کرد؛ و در سال ۶۲۲ هـ. ق ملکشاه با لغو مالیات، به سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه کمک کرد.

شایان ذکر است که واژه «شروان» اگرچه به طور معمول «شِروان» تلفظ می‌شود اما «شَروان» هم خوانده می‌شود. خاقانی گوید:

عیبِ شَروان مکن که خاقانی
عیبِ شهری چرا کنی بدو حرف
و شبیه آن در بیت فلکی آمده است:
شوره شروان که جای شور و شرّ دیو بود
از پری رویان تُرک و تُرکمان آراسته
هست از آن شهر کابتدش شر است
کاؤل شرع و آخرِ بشر است

۲. شروانشاهان سده ششم هجری

تاریخ شاهان شروان همانطور که در اینجا بررسی شد، تنها قرن ششم هجری را دربر خواهد گرفت؛ یعنی تقریباً دوره خاقانی شاعر، اما برای حفظ انسجام، لازم است که این بحث کمی قبل‌تر یعنی با دوره فریبز اول آغاز شود.

فریبز اول

اخیراً دو نوع سکه از دوره فریبز اول، پدربزرگ منوچهر دوم^۷، حامی فلکی، کشف شده است.^۸ سکه‌های گروه اول در یک روی نام فریبز دارند و بر روی دیگر آنها عبارات لا اله الا الله، محمد رسول الله، المقتدی بامرالله و السلطان ملکشاه حک شده است. اما سکه‌های گروه دوم، در یک رو عنوان الملک فریبز دارند و بر روی دیگر آنها لا اله الا الله، محمد رسول الله و المستظهر بالله حک شده و خبری از نام سلاطین سلجوقی نیست.

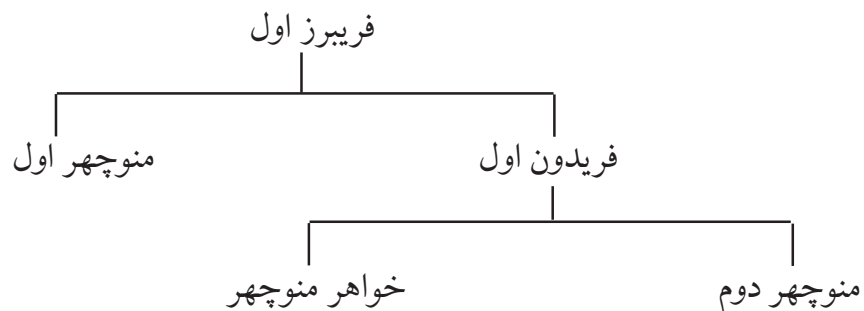
خلیفه المقتدی در سالهای ۴۸۷-۴۶۷ هـ. ق و سلطان ملکشاه در سالهای ۴۸۵-۴۶۵ هـ. ق حکومت می‌کردند. مجموعه سکه‌های نوع اول باید بین سالهای ۴۶۷ و ۴۸۵ هـ. ق ضرب شده باشد. علاوه بر این، هم زمان با حکومت خلیفه المستظهر در سالهای ۵۱۲-۴۸۷ هـ. ق، منوچهر اول پسر فریبز اول نیز در سال ۴۹۸ هـ. ق پادشاه شروان بود. بدیهی است که فریبز اول باید بین سالهای ۴۸۷ و ۴۸۹ هـ. ق وفات یافته باشد.

البنداری دربارهٔ رفتن ملک‌شاه به «آزان» می‌گوید: «پیش از آمدن ملک‌شاه، ملک فریبرز، حاکم شروان، مقاومت و ایستادگی کرده بود؛ و نیز متعهد به پرداخت سالیانه هفتاد هزار دینار به خزانه سلطنتی بود. اما گاه‌گاهی از پرداخت مالیات مذکور معاف و ملزم به پرداخت چهل هزار دینار می‌شد.^۹ محمودبن احمدالنسوی در کتاب «سیرت سلطان جلال‌الدین منکبرتی»، در ذیل حوادث سال ۶۲۲ هـ. ق، به مالیات تحمیل شده بر فریبرز اول توسط ملک‌شاه، اشاره کرده است. سلطان جلال‌الدین خوارزمشاه از شروان شاهان «طلب مالی که در حضرت سلطان مقرر کرده بودند، کرد [و آن پنجاه هزار دینار بود].»

در کلیات خاقانی نام فریبرز در چندین جا به طور مبهم ذکر شده است: در قصیدهٔ زیر که به‌ر حال خطاب به خواهر منوچهر دوم (شروانشاه منوچهر دوم پسر فریدون اول) سروده است، خاقانی قاطعانه بیان می‌کند که پدر بزرگ او، ملک فریبرز، ملک‌شاه را در اصفهان ملاقات کرده است:^{۱۰}

هرگز کس از کیان رو کعبه نرفته بود	تورفته راه کعبه و فخر کیان شده ^{۱۱}
آن آرزو که جان منوچهر داشته	تویافته به صدق و منوچهر جان شده
این طرفه بین که دست برادر فشاند تخم	همشیره برگرفت بر و شادمان شده
پرواز کرده جان منوچهر سوی تو	دیده تو را به کعبه و خرم روان شده
پیش آمده روان فریدون گهرفشان	تا زان گهر زمین علم کاویان شده
جد تو نیز شاه فریبرز رفته هم	دیده در ملک‌شاه و در اصفهان شده ^{۱۲}

حال چون خواهر منوچهر دوم، نوهٔ فریبرز اول، معاصر ملک‌شاه بود، منوچهر دوم باید خودش نوهٔ همین فریبرز اول باشد. از طرف دیگر از سکه‌ها و تصدیق خاقانی و فلکی متوجه می‌شویم: منوچهر دوم پسر فریدون اول بود. در نتیجه فریبرز اول پدر فریدون اول بود چنانکه در شجره‌نامهٔ زیر آمده است:



منوچهر اول

از فریبرز اول دو پسر به نامهای منوچهر اول و فریدون اول بر جا ماند که هر دو به ترتیب به پادشاهی رسیدند. از منوچهر اول تنها مدرک موجود یک سکه است که اخیراً در موزه «ارمی تاژ» یافت شده است که بر یک روی آن عبارات محمد رسول الله، المستظهر بالله و سلطان محمد نوشته شده و بر روی دیگر الملک منوچهر بن فریبرز حک گردیده است.

خلیفه المستظهر از سال ۴۸۷ تا ۵۱۴ ه. ق و سلطان محمد پسر ملکشاه سلجوق از سال ۴۹۸ تا ۵۱۱ ه. ق حکومت کردند. بنابراین، منوچهر اول در سال ۴۹۸ ه. ق شاه شروان بود به علاوه با کشته شدن فریدون اول در سال ۵۱۴ ه. ق بدیهی است که در بین سالهای ۴۹۸ و ۵۱۴ ه. ق سلطنت منوچهر اول پایان یافته و پادشاهی فریدون اول آغاز شده باشد.

فریدون اول

از زمان فریدون اول هیچ سکه‌ای شناخته شده نیست اما بنا به نوشته تاریخ گرجستان در سال ۱۱۲۰ م. برابر با ۵۱۴ ه. ق در جنگ حاکمان شروان و دربند، فریدون کشته شد و شروانیان به هزیمت رفتند^{۱۳}. خاقانی در بیتی فریدون را «شهید»^{۱۴} نامیده است که مؤید سخن تاریخ گرجستان است. امتیاز عمده فریدون در شهادت او نیست بلکه در این حقیقت نهفته است که او پدر منوچهر دوم است که منوچهر دوم حامی ابوالعلاء گنجوی، خاقانی و فلکی شروانی بود. در سال ۱۱۱۶ م. برابر با ۵۱۰ ه. ق، دیوید دوم پادشاه گرجستان، دخترش - کاتا - را برای ازدواج با پسر امپراتور به یونان فرستاد. او قبلاً دختر بزرگ خود - تامار - را برای حکمرانی به شروان فرستاده بود^{۱۵}. از این سخن چنین بر می آید که تامار همسر منوچهر دوم بود و ازدواجش در بین سالهای ۵۰۴ و ۵۱۰ ه. ق رخ داده است. به هر حال پیوند با دولت مسیحی گرجستان، به جای مفید بودن برای مسلمانان شروان، بهانه‌ای برای حمله گرجستان به شروان شد. در سال ۱۱۱۷ م. برابر با ۵۱۱ ه. ق دیوید دوم پسرش - دیمتری - را به همراه لشکری قوی برای حمله به شروان فرستاد. دیمتری قلعه نظامی «کالادزُر» را تصرف کرد. او در آنجا غنائم و اسرای زیادی به دست آورد و لشکر سوکمان - فرمانده کل نیروهای ایران - را شکست داد^{۱۶}. ذکر نام سوکمان توسط مورخ تاریخ گرجستان، نشانگر آن است که فریدون اول باید به خاطر ناصرالدین سوکمان (که بعدها به عنوان «سوکمان دوم» از سال ۵۲۲ تا ۵۷۹ ه. ق حکومت کرد) پسر ظهیرالدین ابراهیم - پادشاه ارمنستان (که از سال ۵۰۶ تا ۵۲۱ ه. ق حکومت کرد) تقاضای کمک کرده

باشد. دیمتری بعد از جنگ پیروزمندانه‌اش به نزد پدر بازگشت و این گونه به مدت دو سال با صلح و آرامش سپری شد و سپس در سال ۱۱۲۰ م. برابر با ۵۱۴ ه. ق دیوید دوم به شروان لشکر کشی کرد. حمله گرجستان با وجود ضعف شروان، طمع مال اندوزی دربند را برانگیخت؛ جنگ ادامه یافت و این درگیری در ماه نوامبر سال ۱۱۲۰ م. برابر با ۵۱۴ ه. ق رخ داد و فریدون اول کشته شد و سپاه وی شکست خورد.

منوچهر دوم

سکه‌های دوره منوچهر دوم ناشناخته بود و در زمان چاپ و نشر کاتالوگ مارکو شناخته و اخیراً کشف شدند و در حال حاضر نقره‌فام، کم ارزش و به طور ناقص در مالکیت موزه ارمنی است. پشت سکه لقب «الملک منوچهر بن آفریدون»، روی سکه لا اله الا الله، محمد رسول الله و نام خلیفه المقتفی (که از سال ۵۵۵ - ۵۳۰ ه. ق حکومت کرد) با نام سلطان سلجوق حک شده که متأسفانه روی همه نمونه‌ها محو شده است.

منوچهر بن آفریدون

از مراجعه به اشعار ابوالعلا گنجوی، خاقانی شروانی و فلکی شروانی چنین بر می‌آید که نام کامل منوچهر دوم، ابوالهیجا فخرالدین ملک منوچهر بن فریدون، شروانشاه، خاقان بزرگ، کبیر یا اکبر بوده است. ابوالعلا گوید:

شه زمین و زمان فخر دین ابوالهیجا
شده است زنده و فرخنده خاندان ثنا

به عزتی که مرا با خدایگان بوده است
سر ملوک منوچهر چهر شاه کزو

خاقانی گوید^{۱۷}:

روزگارش عبده الاصغر نویسد برملا
حلقه میم منوچهرست طوق اصفیا
سپهر مهر منوچهر مشتری اخلاق

خسرو سلطان نشان خاقان اکبر کز جلال
نام او چون اسم اعظم تاج اسما دان از آنک
جلال ملت و تاج ملوک فخرالدین

فلکی گوید:

فخرِ دین خاقانِ اکبر کآسمان چون بیندش
خسروِ ایران منوچهر آنکه در شانش خرد
هست خاقانِ بزرگ او را لقب لیکن به قدر
گوید آن جاه و جلال و امر و فرمانش نگر
گفت سبحان الله آن رای جهانانش نگر
بندگانِ بهتر از فغفور و خاقانش نگر

.....
خاقانِ بزرگ شاه شروان
بوالهیجا فخرِ دین منوچهر
کز دولتِ او امیـدوارم
کز خدمتِ اوست افتخارم

.....
ای فلکی زان دو لبش بوسه‌ای
کونکنند بر تو جفازانکه تو
مفخرِ شاهانِ جهان فخرِ دین
شاه منوچهرِ فریدون که هست
جوی تو باری ز چه غم می‌خوری
شاعرِ شروانشه نیک اختری
شاهِ معظّم مَلِک گوهـری
کـهـتـری او سببِ مهـتـری

از میان عنوان‌های منوچهر دوم، «شروانشاه» و «خاقان بزرگ، کبیر یا اکبر» هیچگونه ارزش هویتی ندارند زیرا اخستان اول نیز این عناوین را داشت. اما عنوان‌های «ابوالهیجا» و «فخرالدین» منحصرأً متعلق به منوچهر دوم است، درست همانطور که «ابوالمظفر» و «جلال‌الدین» متعلق به اخستان اول است. تذکره‌نویسان که از تعیین هویت پدر و پسر عاجز شدند، عنوان «جلال‌الدین» را به منوچهر دوم دادند که این اشتباه در مورد هر دو توسط «خانیکوف»^{۱۸} و «پاخومو»^{۱۹} تکرار شد.

دوران پادشاهی منوچهر

شواهدی مبنی بر آغاز و پایان سلطنت دو شروانشاه، منوچهر دوم پسر فریدون اول و اخستان اول، پسر منوچهر دوم پسر فریدون اول، در جدول ذیل ارائه شده است:

مدرک سکه شناسی		شروانشاه	شاهد ادبی
سلطان سلجوق	خلیفه عباسی		
هیچ سکه‌ای نیست.	هیچ سکه‌ای نیست.	فریدون اول	بنابه نوشته تاریخ گرجستان در سال ۵۱۴ هـ ق درگذشته است.
نام از روی همه نمونه سکه‌ها محو شده است.	المقتفی (۵۳۰-۵۵ هـ ق)	منوچهر دوم پسر فریدون اول	بنا به گفته خاقانی ۳۰ سال حکومت کرد.

مدرک سکه شناسی		شروانشاه	شاهد ادبی
سلطان سلجوق	خلیفه عباسی		
ارسلان شاه (۷۳-۵۵۸ هـ ق)	المستجد (۶۶-۵۵۵ هـ ق)	اخستان اول پسر منوچهر دوم	
طغرل سوم پسر ارسلان شاه (۹۰-۵۷۳ هـ ق)	المستضی (۷۵-۵۶۶ هـ ق)	اخستان اول پسر منوچهر دوم	
طغرل سوم پسر ارسلان شاه (۹۰-۵۷۳ هـ ق)	الناصر (۲۲-۵۷۵ هـ ق)	اخستان اول پسر منوچهر دوم	
	الناصر (۲۲-۵۷۵ هـ ق)	اخستان اول پسر منوچهر دوم	در سال ۵۸۴ سلطنت کرده است زمانی که «لیلی و مجنون» نظامی به او اهدا شد.

سکه‌های فریدون اول، منوچهر دوم و اخستان اول که در دوره خلافت یک خلیفه عباسی ضرب شدند ناقص هستند. به عبارت دیگر خاقانی در مرثیه منوچهر دوم (همان طور که نخست توسط خانیکوف خاطر نشان شد) می‌گوید منوچهر دوم سی سال حکومت کرد^{۲۰}:

گر خون کنید خاک به اشک روان رواست کاین خاک خوابگاه منوچهر پادشاست
شاهها سریر و تاج کیان چون گذاشتی سی ساله ملک و ملک جهان چون گذاشتی

از آنجا که منوچهر دوم پسر فریدون اول بود و بنا به نوشته تاریخ گرجستان، فریدون اول در سال ۵۱۴ هـ ق درگذشت، پس منوچهر دوم در زمان مرگ پدرش، خردسال نبود^{۲۱} (زیرا ازدواج او با - تمار - شاهزاده گرجستان میان سالهای ۵۰۴ و ۵۱۰ هـ ق رخ داد). در نتیجه بدیهی است که دوره سلطنت منوچهر دوم از سال ۵۱۴ تا حدود ۵۴۴ هـ ق طول کشید^{۲۲}. بنابراین سلطنت اخستان اول، در سال ۵۴۴ هـ ق یا در حدود همان سال آغاز شد لذا عددی که خاقانی ذکر می‌کند (سی ساله ملک) نزدیک به واقعیت است. پس بدیهی است که ظاهر همه سکه‌ها فریبنده است و این سه مجموعه از سکه‌ها - اولین آنها که از آن فریدون اول و دومین آنها که از آن منوچهر دوم بین سالهای ۵۱۴ و ۵۳۰ هـ ق ضرب شدند و سومین آنها متعلق به اخستان اول بین سالهای ۵۴۴ و ۵۵۶ هـ ق ضرب شد - هنوز کشف نشده‌اند.

ازدواج منوچهر دوم

دیوید دوم دخترش - کاتا - را برای ازدواج با پسر امپراطور به یونان فرستاد. او پیشتر دختر بزرگترش - تامار - را برای حکومت در شروان فرستاده بود.^{۲۳} «آقسرثان با جورج سوم مانند پسرش رفتار می کرد زیرا آقسرثان، شروانشاه، پسرعمه جورج بود.^{۲۴} بنابراین اگرچه نام داماد تامار صریحاً ذکر نشده ولی واضح است که تامار با منوچهر دوم ازدواج کرده زیرا اخستان پسر تامار، همانطور که از سکه شناسی و شواهد ادبی اثبات شد پسر منوچهر دوم بود. به علاوه این ازدواج نه بعد از سال ۵۱۰ هـ. ق اتفاق افتاد و نه پیش از سال ۵۰۴ هـ. ق زیرا براساس همه منابع اگر دیوید در سال ۱۰۷۳ میلادی متولد شده باشد^{۲۵} ازدواج او در ۲۰ سالگی صورت گرفته و در اولین سال ازدواجش پدر تامار شد و دخترش را در سن ۱۶ سالگی به شوهر داد. پس تاریخ ازدواج تامار ممکن است (۱۰۷۳ م. + ۲۰ + ۱ + ۱۶) در سال ۱۱۱۰ م، برابر با ۵۰۴ هـ. ق بوده باشد. تاریخ ازدواج تامار بین سالهای ۵۰۴ و ۵۱۰ هـ. ق - نه زودتر و نه دیرتر - راهنمای دشواری است برای اثبات تاریخهای تولد منوچهر دوم و اخستان اول، زیرا منوچهر دوم در زمان ازدواجش باید حداقل ۲۰ ساله بوده باشد و در سالهای بین ۹۰-۴۸۴ هـ. ق متولد شده باشد. به علاوه با وجود اینکه اخستان - پسر تامار - نمی تواند نه قبل از ۵۰۴ هـ. ق و نه احتمالاً قبل از ۵۱۰ هـ. ق متولد شده باشد یک تفسیر روشنی باید مطرح شود چنانکه به آن تفسیر توسط پاخومو^{۲۶} در شعر خاقانی اشاره شده است^{۲۷}:

پانصد هجرت از جهان هیچ ملک چون او نژاد از خلفای سلطنت تا خلفای راستین

و تفسیر خانیکوف دالّ بر این است که اخستان در سال ۵۰۰ هـ. ق متولد شده است. بنابراین به تاریخهای زیر می رسیم:

- تولد منوچهر دوم بین سالهای ۴۸۴ و ۴۹۰ هـ. ق.

- ازدواج منوچهر دوم با تامار بین سالهای ۵۰۴ و ۵۱۰ هـ. ق که به تاریخ ۵۱۰ هـ. ق نزدیکتر است تا به ۵۰۴ هـ. ق.

- تولد اخستان بعد از سال ۵۰۴ هـ. ق و احتمالاً بعد از ۵۱۰ هـ. ق.

- عجیب است که نه قصاید فلکی منحصرأ به منوچهر دوم خطاب شده و نه قصاید خاقانی که پنج مدیحه و یک مرثیه طولانی برای منوچهر دوم^{۲۸} سروده که باید نام تامار در هر جای این

شعر منظوم ذکر شده باشد. تنها در یک قصیده به اخستان اول خطاب کرده است و من متوجه شدم خاقانی به نسب عیسوی ممدوحش اشاره کرده است^{۲۹}:

از شه عیسوی نسب عازر ملک زنده شد معجزه را همین قدر هست گوی راستین

جورج سوم (۸۴-۱۱۵۵ م.) بعد از منحل شدن اردوگاهش در «آنی» خود را با سیمایی درخشان شبیه به عمه‌اش، ملکه ملکه‌ها، که او را به درجات بالا رساند، حضور یافت. در این زمان تamar او را با اشکهای آمیخته به لبخندش تطهیر کرده^{۳۰} از این رو تamar هنوز در سال ۱۱۶۱ م. برابر با ۵۵۶ ه. ق زنده بوده است و وقتی منوچهر دوم حدود سال ۵۴۴ ه. ق درگذشت، او باید لااقل برای مدت ۱۲ سال بیوه شده باشد. احتمالاً به خاطر بیوه بودن وی است که راهبه شد و به صومعه «تیگوا» راه یافت. تاریخ گرجستان^{۳۱} در این باره اطلاعات مختصر و جزئی داده است:

«تamar، خواهر پادشاه دیمتری اول (۵۴-۱۱۲۵ م.) و بنیانگذار خانقاه تیگوا به عنوان یک راهبه درگذشت.»

این مطلب در سال ۱۷۴۵ م. توسط تزارویچ و اخوتچ این چنین شرح داده شده است^{۳۲}:

«در تیگوا (تیقوا) به سمت مشرق متخ و به سمت مغرب فتزا صومعه صلیب توسط تamar، دختر دیوید بنا شده؛ آن صومعه با سقفی گنبدی شکل و بلند، معماری زیبایی دارد که به وسیله تعداد زیادی از ساختمانها احاطه شده و در حال حاضر توسط یک کشیش اداره می شود.»

و به وسیله کتیبه‌ای از م. دیمتری در سال ۱۸۴۹ م. تأیید شده است^{۳۳}:

«در روستای تیگوا صومعه بزرگی وجود دارد که از سنگهای تراشیده ساخته شده است و بنا به گزارش اهالی آنجا، این مکان با دعای مریم مقدس (دختر عفیف) برپاست. آن صومعه با دیواری ویران احاطه شده که آثار و باقیمانده‌های خانه‌های مسکونی در حیاط هستند و دیوار با قبه‌ای از آجرها تزئین شده و مابقی آنها بلوک‌های سنگی هستند که هر کدام سه یا چهار ارش طول دارند. همان شرح و توصیف، درباره درون دیوار هم صدق می‌کند. ارتفاع کلیسا ۳۴ ارش و عرض آن ۲۱ ارش است؛ اگرچه کلیسا بسیار قدیمی است اما مردم هنوز در آنجا به دعا و نیایش می‌پردازند. آیین عشای ربّانی در آنجا اجرا می‌شود. از طرف شمال کلیسا بالای یک پنجره، کتیبه‌ای وجود دارد که من فقط توانستم سه خط پایانی سمت راست را که دارای معنا و مفهوم بود، استنباط کنم: «به‌خادم خود، تamar، کمک کنید!»

بنابراین باور اهالی آن مکان که معتقدند: «این مکان با دعای مریم مقدس برپاست...» اشتباه است.

نوشته دیگری وجود ندارد و در مقبره‌هایی که داخل کلیسا می‌توان دید سنگ نبشته‌ها خوانا نیستند. به احتمال زیاد یکی از این موارد ممکن است متعلق به شاهزاده تمار باشد.

پسران منوچهر دوم

معلوم نیست که تمار، مادر اخستان، تنها همسر منوچهر دوم بوده است یا نه. بنا به گفته فلکی، منوچهر دوم پنج فرزند داشت^{۳۴}:

خاقان دین منوچهر کز یاری سپهرش در صدر مهرمسند مه پایگانه زبید
.....

فرزند پنج دارای پنجاه باد وانگه از هر یکیت پانصد فرزندزاده بادا

از پنج فرزند او، چهار فرزند به نام‌های اخستان، شاهنشاه، فریدون و فرخزاد از شواهد سکه‌شناسی مشخص شده‌اند:

۱. اخستان بن منوچهر

<u>روی سکه</u>	<u>پشت سکه</u>
المستجد	الملک
بالله السلطان	المعظم بن منوچهر
اسلا شاه (چنین نوشته شده)	
لا اله الا الله	

۲. شروانشاه بن منوچهر

<u>روی سکه</u>	<u>پشت سکه</u>
لا اله الا الله	الله
محمد رسول الله	محمد رسول
الناصر الدین الله (چنین نوشته شده)	الملک المعظم
امیر المومنین	شاهنشاه بن منوچهر
	شروانشاه (چنین نوشته شده)

۳. جلال الدنیا والدین فربرز بن آفریدون بن منوچهر

پشت سکه	روی سکه
الملک العادل	لا اله الا الله
جلال الدنیا والدین	محمد رسول الله
فربرز بن آفریدون	الناصر الدین الله (چنین نوشته شده)
بن منوچهر شروانشاه	امیر المومنین

۴. گرشاسب بن فرخزاد بن منوچهر

پشت سکه	روی سکه
الله	لا اله الا الله
محمد رسول	محمد رسول الله
گرشاسب بن فرخزاد بن	الناصر الدین الله (چنین نوشته شده)
منوچهر شروانشاه	امیر المومنین

در «هفت اقلیم»^{۳۵} و «تاریخ جهان آرا»^{۳۶} (که تاریخ عمومی است)، فرخزاد به عنوان پسر و جانشین منوچهر دوم و نیز به عنوان پدر گشتاسپ یاد شده است که بنا به گواه سکه‌ها احتمال دارد گرشاسب نامیده شده باشد. همین طور شاهزاده ذخره الدین فریدون همان کسی است که فلکی در شعر خود او را مخاطب قرار داده^{۳۷}.

بادا همه ساله ذخره الدین	آسوده ز فتنه زمانه
شاهزاده شیردل فریدون	آن چون پدر از جهان یگانه

بدون شک با فریدون بن منوچهر فوق‌الذکر به عنوان پدر شروانشاه جلال الدنیا و الدین فربرز یکی است.

پادشاهی منوچهر دوم

سلطنت منوچهر دوم را می‌توان به دو دوره تقسیم کرد: دوره نخستین با مرگ فریدون اول در سال ۵۱۴ هـ. ق آغاز می‌شود و با مرگ دیوید رستورر (David The Restorer) در سال ۵۱۸ هـ. ق پایان می‌یابد، زمانی که شروان مورد تهاجم گرجی‌ها و سلجوقیان قرار گرفت شروانشاه که نامش به طور مشخص ذکر نشده موقتاً زندانی شد. و دوره دوم (۴۴-۵۱۸ هـ. ق) زمانی است که شروان دوباره قدرت نیمه مستقل خود را به دست آورد. منابع موثق برای دوره اول متعلق به وقایع نگارهای

گرچی و ارمنی هستند که به وسیلهٔ البنداری و ابن اثیر تأیید می‌شود؛ منابع موثق برای دورهٔ دوم نیز اشعار دو شاعر شروان (خاقانی و فلکی) هست.

سالهای آغازین سلطنت منوچهر

سلطان محمود^{۳۸} در سال ۱۱۲۳ م. برابر با ۵۱۷ ه. ق وارد شروان شد. وی شروانشاه را دستگیر و شهر «شماخی» را تصرف کرد و نامه‌ای توهین‌آمیز به سلطان دیوید فرستاد که در آن خواستار باج و خراج شده بود. دیوید در پاسخ بدان نامه، با ۵۰ هزار سوار وارد شروان شد و در یک زدوخورد، ۴ هزار نفر از نیروهای «آق سونتول»، اتابک اران، را شکست داد و منهزم کرد. آق سونتول سعی می‌کرد نیروهای نظامی خود را به نیروهای سلطان محمود ملحق کند اما شکست خورد. از این رو سلطان محمود از فرط ترس و وحشت فرار کرد و دیوید هم به گرجستان بازگشت.^{۳۹}

در تاریخ ارمنستان سواران «آسخاندول»، اتابک آرهان را سه هزار نفر ذکر کرده نه چهار هزار نفر^{۴۰}. واژه «آق سونتول» یا «آسخاندول» بدون شک تحریف شدهٔ واژه «آق سونقور» است یعنی آق سونقور احمدیلی^{۴۱} که در سال ۵۱۶ ه. ق حاکم مراغه بود و سپس در سال ۵۲۵ ه. ق آق سونقوری احمدیلی نایب‌السلطنهٔ ملک داود بن سلطان محمود بن ملک‌شاه شد و در پایان توسط اسماعیلیان در سال ۵۲۷ ه. ق در همدان کشته شد.^{۴۲}

روایت اسلامی جنگ سال ۵۱۷ ه. ق که توسط البنداری داده شده است، با روایت مسیحی آن، تنها در جزئیات فرق دارد. بر اساس گفتهٔ البنداری، سلطان محمود با دعوت فوری رهبران شروان، بر ضد این کشور تاخت و شروانشاه محبوب را زندانی کرد، در نتیجه، کفار که در مرزها زندگی می‌کردند تحریک شدند و با یاری ۳۰ هزار سواره نظام در فاصلهٔ دو فرسنگی ارتش سلطان محمود اردو زدند. اما خدا با شکست غارتگران، به یاری اسلام آمد. در آن حال که سلطان محمود نابسامانی اوضاع را دید بر وزیر شمس‌الملک، پسر نظام‌الملک، خشم گرفت و فرمان قتل او را صادر کرد. و این اتفاق مقارن با پایان ماه ربیع‌الاول سال ۵۱۷ ه. ق در دروازه «بیلقان» بود.^{۴۳}

بر خلاف روایت البنداری و وقایع‌نگار ارمنی، از گفتهٔ ابن اثیر چنین برمی‌آید که سلطان محمود در شماخی با سپاه گرجستان مواجه شد؛ اما در نزاع میان گرجی‌ها و هم‌پیمانانشان، قفقاق، سرانجام دشمنان همچون آوارگان متفرق شدند و مسلمانان (لشکر محمود) دیگر مجبور به جنگ با آنان نبودند. اندکی بعد سلطان، در ماه جمادی‌الثانی برابر با ماه آگوست سال ۱۱۲۳

م. از شروان به همدان بازگشت.^{۴۴} دیوید دوم هنگام بسیج نیروهایش از نیروهای قفچاقی سان دید. بدین وسیله، سخن ابن اثیر که گفته است قفچاقیان خیانت کردند، تأیید می‌شود.^{۴۵} بنا براین مدارک تأیید می‌شود که ضعف آق سونقور احمدیلی از یک سو، و ضعف و نقص قفچاق‌ها از سوی دیگر، آنها را از جنگ با هم بازداشت و نتیجه کلی این جنگ ویرانی کشور بود که البنداری از آن با عنوان «تخریب شروان» یاد می‌کند.^{۴۶}

پس از جنگ سال ۱۱۲۳ م. برابر با ۵۱۷ ه. ق سلطان سلجوق از صحنه ناپدید شد اما دیوید دوم کسی که به‌عنوان یک متجاوز سیاسی در راه شروان در دوره پادشاهی فریدون اول تعقیب می‌شد، بعد از بهبود یافتن موقعیتش با تسخیر تفلیس^{۴۷} به شروان بازگشت، دژ نظامی گلستان را تصرف و بر آن نواحی مالیات وضع کرد.^{۴۸} تاریخ گرجستان، دژ گلستان را به‌عنوان مقر باشکوه سلطنتی شروانشاه وصف کرده که باید مکانی مهم بوده باشد زیرا دریافتم که خاقانی در قصیده‌ای خطاب به اخستان اول،^{۴۹} نام این دژ را ذکر کرده است. یک سال بعد در ماه مارس و آگوست ۱۱۲۴ م. برابر با ۵۱۸ ه. ق، دیوید دوم برای دومین بار با شروان جنگ کرد: اولین جنگی که بر ضد «شابران»^{۵۰} فرماندهی شد طبیعتاً برای تاخت و تاز بود اما دومین، برای تسخیر شماخی و نواحی اطراف بود^{۵۱} و تلاش برای الحاق یا متحد ساختن بود.

سالمای پایان پادشاهی منوچهر

خانیکوف می‌گوید: تنها دو قصیده از خاقانی در ستایش منوچهر موجود است.^{۵۲} و در این دو قصیده من فقط توانسته‌ام دو ارجاع تاریخی بیابم: اول اینکه شاهزاده قیام قفچاقیان را سرکوب کرد. دوم اینکه منوچهر سی سال سلطنت کرد.^{۵۳} فلکی در یکی از قصایدش، به پیروزی منوچهر دوم علیه کفار^{۵۴} اشاره کرده و این پیروزی بدون شک همان سرکوب قفچاقیان است که توسط خاقانی^{۵۵} ثبت شده است:

جلالِ ملّت و تاجِ ملوکِ فخر الدّین	سپهر مهر منوچهرِ مشتری اخلاق
ز بس که ریخت ازین پیش خونِ خفچاقان	به هندوی گه‌ری چون پرنده چین براق
عجب مدار که از روح نامیه زین پس	به جای سبزه ز گل بر دمد سر خفچاق

از قصاید فلکی می‌توان فهمید که منوچهر دوم فتنه قفچاقیان را بدون کمک سلجوق عراق،^{۵۶} سرکوب کرد. در این جا مشخص می‌شود که سرانجام منوچهر دوم به یک حاکم مقتدر تبدیل

شده است زیرا جدا از حفظ و برقراری نظم در قلمروش، بر همسایه مجاور، پادشاهی اژان،^{۵۷} غلبه یافته و شهرتش نیز بیشتر شده، چنان که خاقانی می گوید:

جام است یا جوزاست آن، یا چون ید بیضاست آن یا تیغ بوالهیجاست آن، در قلب هیجا داشته
.....
از فتح اژان نام را، زیور زده ایام را فتح عراق و شام را، وقتی مسما داشته

روابط سیاسی منوچهر با دیمتری اول، پادشاه گرجستان (۵۴-۱۱۲۵ م.) نامعلوم است. در سال ۵۳۲ ه. ق، دیمتری به دربند حمله کرد و دروازه‌های معروف دربند را به‌عنوان غنائم جنگی ربود.^{۵۸} در هر حال هیچ مدرکی دال بر اینکه در آن زمان، دربند متعلق به منوچهر دوم بوده موجود نیست. فلکی احتمالاً با عنایت به حملات گرجیان در سال ۵۱۸ و ۵۱۷ م است که پیشرفت شروان را با هرج و مرجی که پیش از آن حاکم بود^{۵۹} مقایسه می کند.

از جمله جزئیات دیگر درباره پادشاهی منوچهر، طغیان آب است که منجر به شکست سد «باقلانی» احتمالاً در سال ۵۳۲ ه. ق. شد. خاقانی در قصیده‌ای می گوید:^{۶۰}

نام او چون اسم اعظم تاج اسما دان ازانک	حلقه میم منوچهرست طوق اصفیا
بود در احکام خسرو کز پس سی و دو سال	خسف آب و باد خواهد بود در اقلیم ما
آب را بر بست دست و باد را بشکست پای	تا نه ز آب آید گزند و نه ز باد آید بلا
زانکه چون نحل این بنا را خود مهندس بود شاه	آب چون آئینه شان انگبین گشت از صفا
تا به قارون برد بند و گنج قارون برگشاد	رنجهای هر کسی را گنجهها دادش جزا ^{۶۱}
.....
از ملائک نعره‌ها برخاست کاینک بر زمین	شاه بند باقلانی بست مانند قبا

عبارت «سی و دو سال» یا نشانگر ۳۲ سال سلطنت منوچهر است یا مخفف «پانصد و سی و دو سال». حال دوره کامل سلطنت منوچهر بنا به گفته خود خاقانی ۳۰ سال بود. در نتیجه با پذیرفتن بخش دوم، سیل در سال ۵۳۲ ه. ق اتفاق افتاد. متأسفانه من نتوانسته‌ام هویت «باقلانی» را مشخص کنم اما چون که از رودخانه کر برای آبیاری منطقه گشتاسفی^{۶۲} جوی کشیده شده بود، در نتیجه سد باقلانی باید بر روی رودخانه کر واقع شده باشد. علاوه بر این از سخن فلکی بر می آید که سد باقلانی توسط منوچهر دوم بازسازی شد اما نه در جای اصلی آن بلکه در جای دیگر احتمالاً بالای رودخانه برای جلوگیری از بازگشت سیل حاصل از تجمع آب:^{۶۳}